بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نودم\_31 خرداد 1400

[ادامه بررسی کلام سید صدر در شرح وافیه]

کلام در بررسی سید صدر در شرح وافیه بود، با توجه به این که دو مبنا در تقلید در اصول دین داریم، یک مبنا به جواز تقلید معتقد است، و یک مبنا به عدم جواز تقلید ایشان، بحث در اقسام مقلد را در دو مقام بررسی فرموده است، مقام اول بناء علی القول به جواز التقلید، مقام دوم بناءً علی جواز التقلید فی اصول الدین.

دیروز بحث مقام اول و اقسام مقلد بنابر قول به جواز تقلید گذشت، ما به یک نکته اشاره کردیم، و آن این است که ایشان در این تقسیم بندی جامعی که دارد، به این نکته اشاره نفرموده است که مقصود از تقلید آیا رجوع به متخصص است و پذیرفتن حرف متخصص بدون چون و چرا است، یا مراد تحقیق نکردن، و پیروی کردن از بعضی از اشخاص و آراء است، مخصوصا کسانی که از قبل یک ملت و امتی بوده اند، بزرگ آن قوم و ملت محسوب می شدند، اجداد و نیاکان آن افراد بودند، معلوم نیست، مقصود ایشان از تقلید این دومی است، یا بگوییم مقصود ایشان از تقلید اعم از هر دو مورد است، چه مقصود از واژۀ تقلید رجوع به متخصص باشد، چه مقصود پی روی کردن های بدون توجیه عقلائی.

چنان که بعدا ما در تقسیم بندی که خواهیم داشت، بعد از تبیین فرمایش مرحوم سید صدر خود به این نکته تصریح خواهیم کرد که وقتی صحبت از جواز یا عدم جواز تقلید به میان می آید، باید ابتدا معنای تقلید روشن شود که چیست. به هر حال این فرمایش سید صدر بود، در مقام اول، که اقسام مقلد بود، علی القول به جواز التقلید.

[مقام دوم؛ بنابر قول به عدم جواز تقلید]

اما مقام دوم که ذکر اقسام مقلد است، بنا بر قول به عدم جواز تقلید در اصول دین، در این جا هم مثل صورت قبل یا مقلد در امر حق تقلید می کند، یا در امر باطل. و علی التقدیرین گاهی جزم به مطلب پیدا می کند و گاهی ظن و در هر دو صورت تقلید در باطل، گاهی با عناد همراه است و گاهی بدون عناد. تا این جا تقسیم بندی مثل صورت قبل است اما اینجا به بعد، فروض دیگری در این قسمت قابل تصور است. **و علی التقادیر کلها، دل عقله علی الوجوب**، بنا بر همۀ این ها آیا عقل او بر وجوب نظر نظر،وجوب معرفت دلالت کرده یا دلالت نکرده است، این کلمۀ دل عقله علی الوجوب، یعنی وجوب نظر و معرفت، وجوب کسب علم و آگاهی در اصول دین. ال در الوجوب عوض از مضاف الیه است یعنی وجوب النظر.

پس بنابر همۀ این تقادیر یا عقل او دال بر وجوب نظر بوده، یا نبوده، این از یک جهت.

و علی التقادیر کلها یا کسی برای او گفته است که نظر کردن واجب است یا نگفته است، بالاخره با توجه به تقسیم قبلی یا عقل خود وجوب نظر را بیان کرده است یا نه و یا اگر عقل خودش بیان نکرده است، کس دیگری برای او بیان کرده است، وجوب نظر را را یا بیان نکرده است، آنچه به وجوب نظر رسیده است، حال یا بوسیلۀ عقل خود و یا به وسیلۀ تبیین غیر یا باز عناد و اصرار بر تقلید ورزیده است، یا پس از آن که به وجوب نظر رسید، دست از عناد اصرار بر تقلید برداشت و برگشت از تقلید. حال اگر برگشت و به وجوب نظر عمل کرد و معرفت پیدا کرد که هیچ اما اگر برگشت و لم یحصل له کمال الاستدلال بعد، هنوز برای او به طور وضوح استدلال روشنی بر معارف اصول دین باز نشده ازدنیا رفت، در طریق فهم و نظر بود، ولی کمال استدلال برای او حاصل نشد، حال همۀ این اقسام را که ضرب کنید در آن فروضی که هم در مقام اول بود و هم مقام دوم شاید بیش از 20 فرض تصور شود اما چون مهمترین آنها 14 فرض است و حکم بقیه از این اقسام روشن می شود، مسامحة مرحوم سید صدر می فرماید فهذه اقسام اربعة عشر.

برخی از محدثین مثل سید یزدی احتمال می دهد، این اربعة عشر نباشد، بلکه عشرین باشد یعنی 24، به هر حال مهم نیست چون سید صدر تصریح می کند که برخی از این اقسام را که برررسی کنیم بقیه حکمش واضح می شود.

آنچه که توضیح دادن این عبارت سید صدر بود:

**و علی التقادیر کلها؛ دل عقله علی الوجوب** (أو لا)

یا عقلش دلالت بر وجوب که گفتیم وجوب نظر است می کندیا نه

**او بین له غیره** (أو لا)

اگر عقل خودش دلالت نکرد یا نه اگر نه آیا دیگری برای او بیان کرده است یا نه

**و علی التقدیر الدلالة** (او علی تقدیر تبیین الغیر له) **أصر علی التقلید**

یعنی اگر عقل او دلالت کرد بر وجوب نظر آیا باز هم اصرار بر تقلید دارد یا نه

**او رجع** (فان رجع و حصل له الاستدلال فهو و ان) **لم یحصل له کما الاستدلال بعد** ( و مات علی ذلک) أو لا.

با توضیحی که دادیم این "او لا" به همۀ آن فروضی که توضیح دادیم می خورد

اگر عبارت این باشد، روی کاغذ که آورده شود بیش از 14 خواهد بود اما به هر حال سید صدر می فرماید این 14 قسم، شاید منظورش 14 قسم مهم تر بین اقسام دیگر در مساله باشد.

اما اول، آنجایی است که تقلید در یک امر حق صورت بگیرد در حالی که انسان با این تلقید جزم پیدا می کند به مطلب، ولی می­داند که باید نظر و معرفت پیدا کند، یا برای او گفته اند که نظر لازم است، ولی نرفته است و نظر کرده است، نه به حکم عقلش، اگر عقلش حکم کند و نه به تبیین دیگران به هیچ یک توجهی نکرد، اصرار کرد بر تقلید، این آقا از آن جهت که متعلق تقلید اش حق است، و جزم به یک مطلب حق پیدا کرده، مؤمن است ولی چون بر مبنائی بحث می کنیم که می­گوید تقلید در اصول دین جایز نیست، و این آقا به این نکته رسیده است، که تقلید جایز نیست، یا عقلش به او گفته و یا دیگران برایش گفته اند، و فهمی است که واجدی به نام تحصیل معرفت دارد، ولی در عین حال اصرار بر ترک واجب می کند، فاسق است. پس مؤمن فاسق، آنچه که گفتم توضیح این خط بود:»

**الاول التقلید فی الحق جازما مع العلم بوجوب النظر** (اما بدلالة عقله علی الوجوب و اما بتبیین غیره له) به هر حال علم به وجوب نظر پیدا شد.

**والاصرار**، یعنی اصرار بر بقا بر جهل با این که فهمیده است باید از جهل خارج شود،

**فهذا مؤمن** (لمطابقة لمطابقة جزمه مع الواقع و مصادفته مع الحق**) فاسق للاصراره علی ترک الواجب**، دلیل فسقش هم اصرار بر ترک واجب است.

درست است که مرحوم سید صدر فرمود الاول، ولی با این توضیح حکم دو صورت روشن شد، یکی علم به وجوب نظر از راه دلالت عقل، یکی علم به وجوب نظر از راه تبیین غیر، این که گاهی اقسام بیشتر و کمتر می شود از این جهت است که این ها ضرورت ندارد جدا جدا بررسی شود.

اما صورت دوم: آنجایی است که تقلید در امر حق باشد و در اثر این تقلید جزم هم برای او حاصل شد، ولی وقتی فهمید، که تقلید کافی و جایز نیست، وباید خودش تحقیق کند، حال یا عقلش به او چنین گفت یا دیگران به او تبیین کردند، بر خلاف صورت قبل، اصرار بر بقاء بر جهل نداشت، بلکه رجوع کرد، و زندگی کرد در حال که عالم به اصول دین شد، بعد در حالت علم از دنیا رفت، این معلوم است که مؤمن است، از اول هم مؤمن بوده، منتها دلیل ایمانش از قبل جزم مطابق با واقع بوده، تقلیدا و دلیل ایمانش اکنون این که علماَ به حق رسیده است، و هذا مؤمن و چون وقتی فهمید که راه و روشش اشتباه بوده است، از اشتباه خود بازگشت، فاسق هم نیست.

آنچه گفت توضیح این یک خطا است:

**الثانی هذه الصورة** یعنی صورت اول، یعنی تقلید در حق جازما مع علم بوجوب النظر، **مع ترک الاصرار**، بخلاف صورت قبل و الرجوع، یعنی مع الرجوع، برگشت از شیوۀ اشتباه خود، یعنی وقتی از راه دلالت عقلش و تبیین غیر فهمید برگشت، **فهذا مؤمن غیر فاسق.**

این هم با این توضیح روشن شد که دو صورت بود که در غالب یک صورت تبیین شد. این دو صورت یا بفرمایید چهار صورت، در صورتی که تقلید در حق باشد، جازما.

حال تقلید در حق ظانا راباید بررسی کنیم که ان شاء الله برای جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.